

دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر
معاونت فرهنگی و اجتماعی



شماره ۹ نشریه نورآبان ماه نود و نه

بسیج دانشجویی دانشگاه
علوم و فنون دریایی خرمشهر



ما نه از قیل نگرانیم و حیوان است
حیوان؛
نه دل به افش بسته ایم

مدیرمسئول: الینا افرازه

سردبیر: علیرضا فرهادی

فهرست

لیبرالیزم

از نگاه شهید بهشتی

پیشران کامپوزیتی

سیستمی مناسب در صنعت کشتی سازی

القای تئوری مذاکره

توسط جریان تحریف

حقوق زنان

در اسلام

بلای جان جامعه

تحلیل وضعیت

الاغ یا فیل

مسئله این است!؟

جامعه سلبریتی زده



لیبرالیسم از نگاه شهید بهشتی

جنبه‌های مثبت لیبرالیسم در بخش دوم

در این لیبرالیسم یک جنبه مثبت جالب بلکه جنبه‌های مثبت جالبی هم هست که باید به آن توجه کنیم:

1- لیبرالیسم در زمینه مخالفت توده مردم با حاکمیت و حکومت استبداد و مستبدان تاریخ به وجود آمده و نفی استبداد است، از این نظر بسیار چیز خوبی است. از این نظر که براساس تفکر لیبرالیستی انسان‌ها مجبور نیستند همیشه زیر حکومت یک غول‌تشن زندگی کنند بسیار چیز جالبی است. نفی می‌کند استبداد فردی را.

2- از این نظر که لیبرالیسم نفی می‌کند استبداد جمعی را در شکل استبداد طبقاتی آنطور که در مارکسیسم هست، یا در شکل اصالت کامل جمع و اینکه فرد انسان محو در جمع است، بد چیزی نیست، فرد انسان یک دنباله‌روی است از جمع، اساس در جمع انسان است و جامعه بشری در یک مکانیسم جبری، حرکتی را به سویی طی می‌کند می‌خواهد افراد بپذیرند، می‌خواهد افراد نپذیرند، نفی می‌کند چنین حاکمیت طاغوتی جمع را بر فرد از این نظر هم اندیشه خوبی است. لیبرالیسم از جهت نفی استبداد طبقاتی، دیکتاتوری طبقاتی و استبداد کل جامعه و اینکه واقعا برای فرد انسان میدان مانور قائل است و میدان حرکت و انتخاب، از این نظر بسیار خوب است، صحیح و مطلوب است.

3- لیبرالیسم از این نظر که برای فرد انسان این منزلت را قائل است که تو ای انسان حرکت کن، پوشش داشته باش، عقلت را بکار بینداز، فکرت را بکار بینداز، انتخابت را بکار بینداز، بساز خودت را، بساز محیطت را، تسلیم وضع موجود نشو. از این نظر هم بسیار جالب است. زمینه‌ای است برای شکستن نیروها و استبدادهای درونی انسان.

4- می‌دانید که لیبرالیسم اقتصادی تکیه دارد روی مالکیت فردی، فعالیت‌های اقتصادی فردی و اینکه به فرد انسان باید میدان داد تا هر طور دلش می‌خواهد بکند و فرآورده خودش را هم هر طور دلش می‌خواهد به بازار عرضه کند، آزادی تولید و آزادی توزیع و عرضه و تقاضای آزاد منشا رشد

اقتصاد و شکوفائی اقتصادی جامعه می‌شود. از این نظر که تا حدی زمینه را برای خودانگیختگی اقتصادی انسان فراهم می‌کند بسیار جالب است. اینها نمونه‌هایی از جنبه‌های مثبت لیبرالیسم است.

جنبه‌های منفی لیبرالیسم در بخش دوم

اما لیبرالیسم جنبه‌های منفی هم دارد. ما نمی‌توانیم از این جنبه‌های منفیش به آسانی بگذریم.

1- لیبرالیسم در آنجا که تنها منبع معرفت و آگاهی راعقل می‌داند و اصالت وحی را به عنوان یک سرچشمه مستقل آگاهی بهائی نمی‌دهد و ارجی نمی‌گذارد و نمی‌پذیرد، آیا از این نظر هم چیز خوبی است؟ از نظر ما و از نظر همه معتقدان به وحی الهی، لیبرالیسم از این جهت چیز بدی است، خطرناک است، انسان را از یکی از متعالی‌ترین سرچشمه‌های فیض و برکت یعنی وحی خداوندی و نبوت انبیاء و آورده‌های پیغمبران پاک خدا، دور می‌کند. از این نظر مورد انتقاد است، و مورد انکار ما است.

2- لیبرالیسم از این نظر که آن قدر روی آزادی فردی تکیه می‌کند که چشمش نمی‌تواند آن تنگنای نامرئی و مرئی را که حاکمیت نظام‌های طاغوتی برای فرد به وجود می‌آورد و مانع حرکت آزاد فرد می‌شود از این نظر هم در خور انتقاد است، اقتصاد لیبرالیستی می‌گوید تو به فرد انسان آزادی بده هر طور دلش می‌خواهد بکارد، بسازد، بخورد، مصرف کند، بخرد، بفروشد. این خود زمینه شکوفائی اقتصاد انسان است. این حرف به نظر شما چقدر جالب می‌آید. ظاهر خیلی آراسته و دلپذیری دارد.

اما وقتی آن را باز می‌کنیم و از هم می‌شکافیم می‌گوئیم جناب لیبرالیسم، آقائی که روی اقتصاد آزادی فردی تکیه می‌کند، چشم‌هایش را بازتر کن، عینکت را کاری‌تر کن، ذره‌بین و دوربینت را بالاتر و قوی‌تر کن بین چطور روند اقتصادی سرمایه‌داری جهانی عرصه و میدان عمل را بر افراد انسان‌ها و بر گروه‌های کوچک انسانها تنگ می‌کند، به طوری که یک انسان می‌بیند تکان نمی‌تواند بخورد و از هر طرف می‌نگرد چیزی نمی‌بیند، اما اجمالا احساس می‌کند حرکت هم نمی‌تواند بکند. این ناشی از چیست؟

آری ناشی از این است که وقتی در یک جامعه‌ای تقسیم امکانات اقتصادی عادلانه نباشد، و وقتی در جامعه‌ای آنها که بیشتر دارند دست بدست هم بدهند و یک قشر بسیار مرفه و بسیار برخوردار از مواهب زندگی به وجود بیاورند که سرشان در لاک یکدیگر باشد و کاری هم به کار آن توده وسیع پرجمعیتی که از این امکانات محروم است نداشته باشند، داد و ستدهایشان بین هم باشد، ازدواج‌هایشان بین هم باشد در آن طرف هم می‌بینید

مردمی ناتوان و تهیدست، با حداقل امکانات یا زیر حداقل امکانات روز و شب را باید کاسه چه کنم جلویشان بگذارند و این کاسه چه کنمشان روز به روز پرت‌تر و روح و قلبشان روز به روز از شادی‌ها و برخورداری‌های زندگی خالی‌تر و کیسه‌شان هم روز به روز خالی‌تر باشد، در یک چنین جامعه‌ای این فرد محروم، یا این بچه متولد شده در یک خانواده محروم، امکان واقعی تحرک، و شکوفائی و

خودانگیختگی‌اش، مگر چقدر است؟ بسیار ناچیز. گاهی هم چیزی نزدیک به صفر.

بنابراین، به این آقای لیبرال گفته می‌شود این آزادی که تو می‌گویی چیز خوبی است اما برای تو؟ چون چیزی از آن گیر من نمی‌آید.

این جمله یک جمله ساده کوچکی نیست که ما از آن به آسانی بگذریم. ما می‌بینیم که آن آزادی فردی که لیبرالیسم روی آن تکیه می‌کند یک خط سیر دارد، به یک سو جلو می‌رود، و در این سو ما هر چه جلوتر می‌رویم، یک اقلیت مرفه برخوردار از بسیاری از آزادی‌ها را می‌یابیم شاداب، برخوردار و دارای امکانات فراوان برای اعمال آزادیشان و یک اکثریت را می‌بینیم رنجور، پژمرده، افسرده، و دارای امکانات بسیار ضعیف برای استفاده از آزادی و اعمال آزادی.

سؤال از لیبرالیسم این است که آیا شما الان این اکثریتی را که در مشکلات طاقت‌فرسا غوطه‌ور شده، به راستی آزاد می‌یابید؟ آیا به راستی این اکثریت هم امکان اعمال این آزادی را به اندازه آن اقلیت برخوردار مرفه دارد؟ شما این آزادی را فقط برای پنج درصد جامعه چیز خوبی می‌دانید و برای آن نود و پنج درصد چیز خوبی نمی‌دانید؟ یا اگر خوب است برای همه خوب است؟



شما نمی‌خواهید «کاد الفقر أن یكون کفرا» را بشنوید؟ شما نمی‌خواهید بدانید که گاهی فشار فقر و تنگدستی و ناداری بر انسان‌ها چنان عرصه را تنگ می‌کند که حتی از زبانش درمی‌آید می‌گوید خدایا آخر این چه جور خدائی کردن است؟ آیا مردم محروم از این جمله‌ها نمی‌گویند؟ نمی‌گویند خدایا این هم شد خدائی تا من بندگی‌ات را بکنم؟ چرا این را می‌گوید؟ فوراً می‌گوئی: «آقا، معرفتش کم است. اگر آدم بامعرفتی بود این حرف را نمی‌زد. من هم قبول دارم معرفتش کم است ولی سؤال این است که، چرا معرفتش کم است؟ و سؤال این است که اگر معرفتش زیاد بود با این فقر تحمیلی ناشی از بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی می‌ساخت، و معرفتش بالا می‌رفت؟

یا همان‌طور که معرفتش بالا می‌رفت بر علیه این بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های ظالمانه ضداسلام، که عرصه را بر او تنگ کرده می‌جنگید و مبارزه می‌کرد، و طوفنده و

کوبنده علیه آن می‌شورید؟ ما پاسخ می‌خواهیم از لیبرالیسم. آیا کدام یک از این دو را برمی‌گزینید؟

خلاصه در یک کلام آزادی لیبرالیسم به شرایطی می‌تواند مورد قبول باشد که برای همه باشد و آزادی لیبرالیسم برای همه وقتی می‌تواند مورد قبول باشد که در چهارچوب قوانین اسلام و شریعت الهی باشد، چرا؟ برای اینکه ما حدودالله را می‌پذیریم، خواه از حکمت و فلسفه یک یک آنها آگاه شده باشیم و خواه آگاه نشده باشیم.

ما می‌گوییم این حدودالله باید بی‌چون و چرا رعایت شود جامعه اسلامی در برابر زیر پا گذاشتن یک یک، این حدودالله حساس است. دقت بفرمائید. حدود الهی بر ما تحمیل نیست، اینجا این نکته ظریف نهفته است. حدود الهی بر کسی تحمیل نمی‌شود. چرا؟ برای اینکه از دیدگاه اسلام، انسان دین را آزادانه و آگاهانه انتخاب می‌کند.

وقتی انسان دین را انتخاب می‌کند کسی بر او دین را تحمیل نمی‌کند، «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (1) «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» (2) «و قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر» (3) این حق است که از جانب خدا آمده، هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد می‌خواهد نیاورد. ایمان آوردن به اسلام الزامی و اجباری و اکراهی نیست. اما وقتی که اسلام را به عنوان دین قبول کردم دیگر بعد از آن نسبت به یک یک آورده‌های اسلام با تمام وجودم عشق می‌ورزم. دیگر اینطور نیست که گفته شود که آقا هم اسلام را قبول دارم و هم اگر بشود که آدم اسلام را قبول داشته باشد ولی این نماز صبح را آن هم صبحهای تابستان بلند نشود بخواند و یا ماه رمضان روزه تابستان را کارگر روزه نگیرد.

اگر گاهی هم فیلمهای سکسی خواستند در سینما نشان بدهند دیگر مانع به وجود نیاورند. والا این چه جور آزادی است؟ چرا نمی‌گذارند انسان آزاد فیلمهای سکسی تباه‌کننده بیاورد؟ هر کس دلش می‌خواهد برود ببیند، آزاد است هم چنین فیلم سکسی بیاورد در سینما نمایش بدهند انسان هم آزاد است، می‌خواهد می‌رود، می‌خواهد نمی‌رود. این می‌شود آزادی! یا داشتن استخرهای شنای مختلط برای

زن و مرد این چیز خوبی است باشد! حالا اگر یک کسی مقدس است، دین دارد، خودش آنجا نرود. زنها و مردها با شیوه‌ها و لباس‌های نامطلوب و ناموزون در جامعه بیایند، به محل کارشان بروند عیبی ندارد، اگر یک زن خیلی متدین است خودش نرود اگر یک جوانی متدین است خودش چشمش را زیر بیندازد. اگر خانمها با هفت قلم آرایش و طنازی از این سو و آن سوی خیابان راه می‌روند آزادند این هم آزاد است، او هم آزاد است آن طور راه برود، این هم آزاد است نگاه نکنند. بلی ما این جور آزادی را نفی می‌کنیم ما که با لفظ سر دعوا و جنگ نداریم.

ما می‌گوییم در کشورهای اروپایی که زادگاه لیبرالیسم است به هر گوشه‌ای از آن رفتیم این صحنه‌ها را دیدیم، حالا اگر لیبرالیسم برای شما یک کلمه مقدس است می‌خواهی بگویی بالای چشمش هم ابرو نیست، خیلی خوب ابرو نباشد، اتفاقا اگر بالای چشم ابرو نباشد خیلی زشت تر است. ما اگر می‌گوییم که از حاکمیت و حکومت لیبرالها بر جمهوری اسلامی ایران احساس نگرانی می‌کنیم از باب این است که ما عینیت این حاکمیت را در زادگاه تفکر لیبرالیسمی دیده‌ایم یا برایمان نقل کرده‌اند و شنیده‌ایم. ما می‌بینیم آنجا راه به سوی تباهی انسان گشوده است، نه به سوی شکوفایی انسان. چرا؟ برای اینکه در یک محیط اجتماعی که دائما زیر فشار اشعه مرئی و نامرئی جاذبه‌های جنسی قرار دارد آزادی انسان دیگر معنی ندارد.

آقا... ما با اسم کاری نداریم. شما می‌خواهی اسم خودت را لیبرال بگذاری، می‌خواهی غیرلیبرال بگذاری. فقط از تو می‌خواهیم که در برابر محرمات الهی حساسیت داشته باشی.

خوب دقت کنید، کافی نیست که با سخن یا در نوشته بنویسیم و بگوییم که بله محرمات و قوانین اسلام را قبول داریم. این کافی نیست. ما این را در عمل می‌بینیم ما اگر دیدیم شما وقتی در یک اداره‌ای رئیس آن اداره هستی، اگر دیدیم در برابر تبعیض یا ظلم حساسی، اگر دیدیم در برابر فساد حساسی در برابر رشوه حساسی، در برابر فاصله زیاد حقوقها و درآمدها حساسی، در برابر کیفیت پوشش خانمهای کارمند حساسی،

Liberal

Liberal

Liberal

در برابر روابط و طرز گفت و شنود آقایان و خانم‌های کارمند با یکدیگر حساسی و همه اینها را با حساسیت می‌کوشی به راه خدا و راه عفت و راه پاکدامنی و تقوی و عدالت و راستی و درستی بیاوری، بالای چشم، ما با اسم کاری نداریم. ما فقط این را می‌گوییم خوب دقت شود که در جامعه بشری یک مقدار قید و بند اجتماعی ضرورت دارد و این قید و بندها چند پشتوانه دارد:

- پشتوانه ایمان انسانها، البته این بهترین پشتوانه است. وجدان انسانها و ایمان انسانها منشأ تعهد انسانها نسبت به اجرای احکام و قوانین مقررات این ایده‌آل است.

- قانون و اعمال قانون به وسیله دولت، و حکومت و نهادهای مسئول اجتماعی همراه با اعمال قدرت.

ما نمی‌توانیم فکر کنیم که همه براساس وجدانشان و ایمانشان همیشه قانون را رعایت می‌کنند. اگر کسانی پیدا شدند که از قانون تخلف می‌کنند باید با قدرت جلوی آنها را گرفت. البته، اعمال این قدرت بر طبق تعالیم اسلام باید صرفاً به وسیله حکومت باشد. برادران و خواهران یک بهانه‌ای گه‌گاهی دوستان و شیفتگان انقلاب و اسلام به دست منتقدان می‌دهند این است که کاری را که باید دولت و نهادهای قانونی و مسئول بکنند، غیر مسئول‌ها می‌کنند. آن وقت می‌گویند بلی آزادی وجود ندارد. بگذارید این آزادی‌های نامشروع را نهادهای مسئول مهار کنند. در احکام امر به معروف و نهی از منکر در کتاب‌های فقهی شما خوانده‌اید که امر به معروف و نهی از منکر مراحل دارد.

یک مرحله اینکه در قلبت عاشق معروف باشی و مخالف و دشمن منکر.

مرحله دوم اینکه در سیما و چهره‌ات وقتی با معروف برخورد می‌کنی چهره‌ات بشاش باشد و با چهره بشاش استقبال کنی، وقتی که به منکر برخورد می‌کنی چهره‌ات گرفته باشد.

مرحله سوم اینکه با زبانت وقتی به معروف و خوبی برخورد می‌کنی تشویق کنی، آفرین بگویی، وقتی به زشتی برخورد

می‌کنی بگویی بدکاری است، نکوهش کنی، مذمت کنی، انتقاد کنی.

مرحله چهارم اینکه یک مقدار هم اقدام کنی این آقا می‌خواهد کار بدی انجام بدهد بگویید برادر آهسته چه خبرت است؟ چه کار داری می‌کنی؟ این هم عیبی ندارد.

مرحله پنجم اینکه اگر اجرای عدل و معروف و جلوگیری از ظلم و منکر و باطل احتیاج به اعمال قهر و قوه داشته باشد آنجا که امر به معروف و نهی از منکر احتیاج به اعمال قوه قهریه دارد این صرفاً از وظایف نهادهای مسئول است. افراد و گروه‌ها وقتی کار به اینجا می‌کشد دخالت غیرمسئولانه نکنند، که وقتی دشمن می‌گوید، ما آنارشیزم داریم، و این انضباط و نظم اسلامی نیست، حرف هم حرف حسابی است.

برادران و خواهران، همچنان آگاهانه، پرشور و پربینش، با تمام وجود حافظ حدود الله باشید همچنان امر به معروف و نهی از منکر و حمایت از حق و عدل، و مبارزه با فساد و ظلم و باطل را شعار و شیوه خودمان قرار بدهیم. اما تعالیم عزیز و عظیم اسلام را در این رابطه نصب‌العین فرا روی خودمان داشته باشیم تا دیگران فرصت و مجال گفتن و نوشتن چیزهایی که متناسب با چهره تابناک انقلاب اسلامی ما هست نداشته باشند. سخن را با یک جمع‌بندی نهایی پایان دهم.

1- اسلام آزادی انسان را به عنوان نقطه قوت آفرینش انسان می‌شناسد و انسان گوهر تابناک هستی است، بدان جهت که آزاد و آگاه آفریده شده است.

2- اسلام برای انسان آزاد و آگاه، زمینه و توان شکوفائی و خودانگیختگی و پیدا کردن راه را به حد فراوان قائل است و انسان را دعوت می‌کند تا نخست در پرتو نور فروزان پیامبر باطن، یعنی عقل و خرد، حرکت کند و عقل و خرد، راهبر انسان است.

3- ولی انسان به کمک همین اندیشه تحلیل‌گر و خرد روشن‌گر، یک سرچشمه بزرگ، و رفیع، منیع، پراج آگاهی دیگر یعنی وحی خدا و نبوت و کتاب‌الله و سنت پیغمبران را می‌شناسد و می‌یابد و از آن پس دیگر انسان تنها انسان

عقل نیست که انسان وحی نیز هست و از آن پس دیگر با دو بال نیرومند عقل و وحی پرواز می‌کند و دیگر یک پرندۀ تک‌بال نیست.

4- وقتی انسان به این مرحله رسید قانون زندگی را صرفاً به کمک عقل تنظیم نمی‌کند. عقل در تنظیم قانون در حد خودش دخالت می‌کند، اما وحی بعنوان زیربنای همه محاسبات و بررسی‌های عقلی همواره تکیه‌گاه انسان است. لذا در یک نظام اسلامی همه قوانین و مقررات ناشی می‌شوند از زیربنای وحی با محاسبه و تنظیم و تفصیل عقل.

5- اسلام، انسان را موجود آزاد می‌داند و حتی به این موجود آزاد نهیب می‌زند که در هر شرایط اجتماعی هستی ناپست، نمیر، یا بمیران یا لاقل هجرت کن، به هر حال تسلیم محیط فساد نشو. بنابراین برای انسان در برابر فشارهای محیط، آزادی قائل است. اما اسلام روی نقش‌کند کننده محیط فاسد، و نقش‌کند کننده فساد و ظلم حاکم بر محیط که حرکت انسان آزاد را کند می‌کند، حساسیت دارد و نمی‌تواند در برابر نقش‌کند کننده ظلم و فساد ساکت و بی‌تفاوت بماند.

6- نتیجه اینکه در اسلام آزادی‌های فردی، محدودیتهای اجتماعی نیز دارد. انسان آزاد است اما در چهارچوب حدود الله و در چهارچوب قوانین الهی.

7- در جمهوری اسلامی با کمک قانون و با اعمال قوه قهریه جلوی بسیاری از فسادها، ظلمها، ستمها، تجاوزها گرفته می‌شود و جلوگیری از ظلم و فساد و تباهی یکسره و به صورت صددرصد، به وجدان و ایمان واگذار نمی‌شود.

در عین حال محور چرخش نظام در جمهوری اسلامی در درجه اول ایمان و وجدان دینی و انسانی است و در نظام مقتدر حکومتی، نه بالعکس.

9- انسان مسلمان و دست‌پرورده اسلام در برابر همه جلوه‌های ظلم و فساد حساس است و هرگز بی‌تفاوت و خونسرد نیست. ما جامعه انسانهای با ایمان مجاهد پیکارگر حساس، لازم داریم.

10- شناسائی حدود الله و احکام خدا مسئولیت خطیری است که در نظام اسلامی برعهده مرجع تقلید فقیه، شجاع عادل آگاه به زمان گذارده شده است، نه اینکه هر کسی بخواهد بگوید به نظر من اسلام این است یا آن، هر کسی در اظهارنظرش آزاد است اما نظر کسی در جامعه اسلامی و نظام اسلامی به عنوان نظر شاخص و نظر تعیین کننده و تشخیص جهت دهنده می‌شود که فقیه و مجتهد، عادل، با تقوی، شجاع و صریح و آگاه به زمان باشد. بنابراین در شناخت حدود الله جامعه اسلامی ما تابع مرجعیت تقلید آگاه رهبری است، نه تابع هیچ فرد و یا گروه دیگر.

به این ترتیب جامعه اسلامی ما جامعه‌ای است با این خط روشن. حالا می‌خواهی اسمش را لیبرال بگذار، می‌خواهی نگذار که ما را با اسم کاری نیست. آنچه برای ما مهم است مسمی است، آنچه مهم است برای ما، آن معنائی است که از این اسم می‌فهمیم. برادرها و خواهرها در همه زمینه‌ها به یاری خداوند متعال در حدود فرصتی که داریم باید دور هم جمع بشویم محتوای اسلام و مسمی و ذات و هویت اسلام و معارف اسلامی را براساس محکم و روشن و صریح و قاطع با یکدیگر در میان بگذاریم. مبدا خدای ناکرده جنگ ما با هویت و عینیت باطل، تبدیل شود به رزم ما بر ضد اسامی. اسامی نقشی ندارند. ما خود را از قید این اسمها آزاد می‌کنیم و در پی مسمی و در پی هویت و در پی حفظ کامل هویت و محتوای اصیل غیرالتقاطی اسلامی انقلابمان هستیم.

منبع: سخنرانی شهید بهشتی در ۱۳ آذرماه سال ۱۳۵۹



پیشران کامپوزیتی سیستمی مناسب در صنعت کشتی سازی



از آنجاکه آلیاژ برنز - آلومینیوم - نیکل مقاومت خوبی در برابر خوردگی داشته و از استحکام بالایی برخوردار است، در گذشته پروانه کشتی ها و زیردریایی ها با استفاده از آلیاژ مذکور تولید می شده است. استفاده از آلیاژ برنز - آلومینیوم - نیکل چالش هایی را به همراه دارد. به عنوان مثال ماشین کاری آلیاژ مذکور به صورت اشکال پیچیده نظیر پره های پروانه، هزینه بر است. پروانه های آلیاژ برنز - آلومینیوم - نیکل در اثر خستگی ترک برداشته و از خواص عایق صوتی پایینی برخوردار است. به همین علت ارتعاش این پروانه ها سروصدای زیادی را ایجاد می کند .

مشکلاتی از این دست سبب شده تا مهندسين معماری کشتی که وظیفه طراحی، تولید و تعمیر ناوگان دریایی را بر عهده دارند، تولید پره های پروانه با استفاده از موادی غیر از آلیاژ مذکور را امکان سنجی کنند. در این امکان سنجی مشخص شد که فولاد ضد زنگ، آلیاژ تیتانیوم و کامپوزیت ها بهترین جایگزین آلیاژ برنز - آلومینیوم - نیکل هستند.

در پره های کامپوزیتی، الیاف طوری قرار می گیرند که در مقابل بارهای هیدرودینامیک و بارهای محوری از پروانه محافظت کنند. از آنجاکه الیاف در کامپوزیت ها بارهای وارده را تحمل می کنند، استفاده از پروانه های کامپوزیتی از این مزیت برخوردار است که می توان در سرتاسر پره، الیاف را در جهت های مختلفی قرار داده و میزان کرنش پروانه را به

حداقل رساند. در نتیجه با رعایت جهت و آرایش الیاف می توان عملکرد پره پروانه را ارتقا بخشید .

آقایان ایچ. جی لین و جی. جی لین مقاله ای تحت عنوان "تأثیر آرایش الیاف بر رفتار هیدروالاستیک پره پروانه کامپوزیتی" را ارائه داده اند. توضیح اینکه هیدروالاستیک شاخه ای از مکانیک سیالات است که سیالات ساکن و متحرک، اثر متقابل آن ها بر یکدیگر و تأثیر سیالات مذکور بر اجسام ساکن یا متحرک داخل یا پیرامون آن ها را بررسی می کند .

در این مقاله آمده است که هم جهت بودن الیاف بر نیروی رانش، نسبت گام به قطر پروانه و زاویه خمیدگی پره پروانه (خمیدگی پره به سمت عقب است) تأثیر می گذارد. لازم به ذکر است که گام پروانه مسافتی است که یک پروانه به طور تئوری در هر دور گردش خود طی می کند. البته میزان پیشروی پروانه در عمل کمتر از مقداری است که در محاسبات نظری به دست می آید. این اختلاف را "لغزش" می نامند. مقدار گام پروانه به قطر پروانه بستگی دارد. هرچه قطر پروانه بزرگ تر باشد، گام پروانه نیز بزرگ تر است. لذا گام پروانه بر حسب نسبت گام به قطر تعریف می شود .

با توضیحاتی که ارائه شد مشخص می شود که برای ارتقا عملکرد پروانه های کامپوزیتی باید در طراحی و تولید پره ها دقت کافی مبذول شود. پره های کامپوزیتی از چند لایه الیاف شیشه و کربن تولید می شوند و به همین علت دارای ساختاری صلب می شوند یا آن ها را با استفاده از کامپوزیت های ساندویچی تولید می کنند .

برای جلوگیری از ضربه دیدن نوک پره ها، آن ها را با لایه نازکی از فوم پلی اورتان، آلیاژ برنز - آلومینیوم - نیکل یا فولاد ضد زنگ روکش می کنند. معمولاً با استفاده از چسب یا پیچ و مهره پره های کامپوزیتی را به توپی پروانه متصل می کنند. امروزه توپی پروانه ها نیز با استفاده از کامپوزیت ها تولید می شوند .

اتحاد جماهیر شوروی آزمایش های زیادی را انجام داده و طی آن ها عملکرد پروانه های کامپوزیتی و نمونه های فلزی که شکل هندسی یکسانی داشتند را با یکدیگر مقایسه کرد.

طی بررسی‌های انجام‌شده مشخص شد کشتی‌هایی که پروانه کامپوزیتی داشتند از لحاظ سرعت، مصرف سوخت، قدرت موتور به ازای هر واحد وزن یا حجم موتور، توان ازدست‌رفته و طول عمر، با کشتی‌هایی که پروانه آن‌ها فلزی بود تفاوتی نداشتند.

توضیح اینکه به فضایی که هر پیستون در سیلندر بالا و پایین می‌رود، حجم موتور می‌گویند.

واحد اندازه‌گیری حجم موتور سانتی‌متر مکعب است. ضمناً توان ازدست‌رفته (جذب توان) عبارت است از بخشی از نیروی موتور که توسط اجزای دیگر به مصرف می‌رسد یا در اثر اصطکاک تلف می‌شود.

استفاده از پروانه‌های کامپوزیتی باعث می‌شود که در موتور و محور پروانه، ارتعاشات ناشی از پدیده تشدید (رزنانس) حدود 25 درصد کاهش یابد. به این ترتیب ارتعاش کاسه کشتی (بدنه بدون ابرسازه) کاهش یافته و هنگام حرکت، کشتی، سروصدای کمتری ایجاد می‌شود.

لازم به ذکر است که تشدید (رزنانس) عبارت است از تمایل یک جسم به نوسان با دامنه بزرگ‌تر و در فرکانس‌های خاصی که از فرکانس نوسان طبیعی جسم بالاتر هستند.

مزایای پروانه‌های کامپوزیتی

با تولید تعداد زیادی پروانه کامپوزیتی، هزینه تولید پایین می‌آید، هزینه تعمیر و نگهداری طی دوره سرویس کاهش می‌یابد، میزان ساییدگی در جعبه‌دنده و محور پروانه کاهش می‌یابد و پروانه‌های کامپوزیتی سبک هستند، در پروانه‌های کامپوزیتی خاصیت میراکنندگی ارتعاشات بالا است

پروانه‌های کامپوزیتی در مقابل خستگی به خوبی مقاومت می‌کنند و کمتر دچار خوردگی می‌شوند با استفاده از تیغه‌های ضخیم و انعطاف‌پذیر می‌توان پدیده کاویتاسیون را در پروانه کامپوزیتی کاهش داد همچنین پروانه‌های کامپوزیتی امواج الکتریکی و الکترومغناطیسی کمتری را منعکس می‌کنند و سروصدای کمتری تولید می‌کنند گفتنی است برخی از این خواص به اثبات نرسیده‌اند. بالاتر بودن هزینه تولید، شکستگی‌های بزرگ‌تر در نوک پره‌ها و

استحکام کمتر در برابر ضربه از جمله مشکلاتی هستند که پروانه‌های کامپوزیتی بیشتر از پروانه‌های برنز-آلومینیوم-نیکل با آن‌ها روبرو هستند.



پروانه‌های کشتی با پدیده کاویتاسیون روبرو هستند. به عبارت دیگر با چرخش پروانه، سرعت آب در نزدیکی آن افزایش یافته و فشار آن تا حد فشار بخار آب کاهش می‌یابد. با کاهش فشار، حباب‌های آب ظاهر می‌گردند. در نتیجه پره‌ها در مخلوطی از آب و حباب‌های حاوی بخار آب می‌چرخند. به این ترتیب نیروی رانش وارد بر پره‌ها، توان و بازدهی پروانه و سرعت کشتی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد زیرا چگالی بخار آب بسیار کمتر از چگالی آب است. به علاوه در نقاطی که فشار بیشتر است، انرژی حاصل از فروپاشی حباب‌ها به سطح پره آسیب می‌رساند. ضمناً در اثر پدیده کاویتاسیون، ارتعاش و سروصداهای مزاحم ایجاد می‌شود.

پیشران‌های کامپوزیتی

پیشران‌های کامپوزیتی نسبت به انواع فلزی خود از مزایای بیشتری برخوردار است. به عنوان مثال هزینه تعمیر و نگهداری آن‌ها پایین‌تر بوده، سبک‌تر هستند، امواج الکترومغناطیسی کمتری را منعکس می‌کنند، از انتشار صداهای موتور جلوگیری کرده و در برابر خوردگی و خستگی از مقاومت بیشتری برخوردارند.

در مورد تولید پیشران‌های کامپوزیتی برای شناورهای نیروهای دریایی اطلاعات زیادی در دست نیست. فقط

می‌دانیم که پروانه‌های کامپوزیتی در حال تولید هستند که طول پره آن‌ها به چندین متر می‌رسد. از جزئیات طراحی و عملکرد پروانه‌های مذکور به صورت اطلاعات طبقه‌بندی شده محافظت می‌شود. نیروی دریایی فرانسه قصد دارد در زیردریایی تریامفنت خود بر روی پره‌هایی که 7/2 متر قطر دارند، روکش کامپوزیتی نصب می‌کنند.

محور پروانه و محور موتور کامپوزیتی

پس از پیشرفت‌هایی که در تولید پروانه‌ها و پیشرانه‌های (موتورهای) کامپوزیتی حاصل شد، در سال‌های اخیر برای کشتی‌های جنگی و زیردریایی‌ها محور پروانه و محور موتور کامپوزیتی نیز تولید شده است. درصد وزن ناوهای محافظ و ناوشکن‌ها که حدود 100 تا 200 تن می‌شود، به خاطر سنگینی محورهای فولادی پیشرانه‌های آن‌هاست.

محورهای کامپوزیتی الیاف کربن/ارزین اپوکسی و الیاف شیشه/ارزین اپوکسی، 25 الی 80 درصد سبک‌تر از محورهای فولادی هستند که در اندازه‌های مشابه تولید می‌گردند. به علاوه طراحان کشتی معتقدند خاصیت میراکنندگی در محورهای کامپوزیتی سبب می‌گردد که با به حداقل رسیدن ضربات ارتعاشات، از انتقال سروصدای تجهیزات و پروانه‌ها به خارج از آن جلوگیری شود. به این ترتیب امواج صوتی کمتری از کشتی منعکس می‌گردد. از آنجا که محورهای کامپوزیتی خاصیت مغناطیسی ندارند، امواج الکترومغناطیسی کمتری از کشتی منعکس می‌گردد. محورهای کامپوزیتی دچار خوردگی نمی‌شوند، در برابر بارهای وارده و خستگی از خود مقاومت بالایی نشان می‌دهند و هزینه تعمیر و نگهداری آن‌ها کمتر از محورهای فولادی است.



منبع: سایت isti.ir، امیر حسین صفرقلی

جریان تحریف القای تئوری مذاکره توسط

روحانی در آستانه فرارسیدن ایام رحلت پیامبر اکرم (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) در جلسه هیئت دولت گفت:

امام حسن (ع) امام صلح و پیوند بود، ایشان امامی بود که با ایجاد وحدت برای حفظ اساس اسلام، گام برداشت. وقتی برخی از اصحاب امام حسن (ع) آمدند با زبان معترضان که چرا صلح کردید، چرا پیمان را امضا کردید، حضرت فرمودند، جامعه اسلامی که فقط شما ۱۰ نفر نیستید، شما ۲۰ نفری که این جا نزد من آمدید که فقط دنیای اسلام نیستید. من در مسجد رفتم برای مردم سخنرانی کردم و دیدم اکثریت قاطع جامعه صلح می‌خواهند و وقتی که مردم این را می‌خواهند، صلح را انتخاب می‌کنم. این راه امام مجتبی (ع) است. امام مجتبی به ما می‌آموزد که مرد جنگ باشیم به روز جنگ و مرد صلح باشیم به روز صلح. اگر در روز صلح، جنگیدیم و در روز جنگ، صلح کردیم، هر دو خطا و اشتباه است. به موقع باید بایستیم و بجنگیم و به موقع باید صلح کنیم.

این سخنان به نوعی زیر ساخت سازی و ایجاد بستر فکری در جامعه با چاشنی تحریف واقعیت‌ها با ابزار گروگان گیری معیشت مردم و تحمیل مذاکره با وعده حل شدن مشکلات و گره زدن صرف معیشت به مذاکره است. جریان تحریف بارها و به شیوه‌های مختلف سعی در انکار مسئله حل شدن مشکلات داخلی توسط مدیریت انقلابی و نگاه به داخل و توان ظرفیت‌های بومی داشته است و ناتوانی مدیریتی (نگاه خوشبینانه) و البته شاید نخواستن را "در پس بلد نیستم ها" پنهان کرده است و مذاکره را بهانه و از ابزارهای مختلفی جهت اعمال آن بهره برده است که این بار سعی در تحریف تاریخ سیاسی اسلام داشته است اما چرا؟

آیا هدفی غیر از القای جو روانی به جامعه و با منظور بازگشت به مذاکرات و نمونه نتیجه بارزش برجام (خسارت محض) میباشد

در زمانی که ابن عباس ها و خواص فریب وعده‌های دشمنان قسم خورده اسلام بخورند و یا خود را تسلیم سکه‌های زر کنند و با تزویر به جامعه القا کنند راهی غیر از

مذاکره و تسلیم شدن نیست به طبع جامعه نیز تحت تاثیر این جو قرار خواهد گرفت و امام جامعه بر طبق اصل اساسی تربیتی و عبرت گیری یعنی بالا رفتن سطح درک مردم تصمیمات کلان را بر طبق خواست اکثریت مردم پی ریزی میکند اما آیا نقش خواص در القای این تحریف و اجحاف در حق امام جامعه با تئوریزه کردن صلح بی تاثیر است؟

و اینکه طبق بیان آقای روحانی در خصوص خواست مردم در باب صلح و پذیرش این مطلب از سوی امام حسن (ع) (با علم بر بدعهد بودن طرف مقابل اما با خواست مردم و هدف افزایش فهم جامعه) آیا معاویه به تعهدات خود عمل کرد که جواب این سوال طبق تاریخ "خیر" میباشد اما تاریخ سیاسی اسلام قابل انطباق در زمان های دیگر است که جریان تحریف از همین مسئله به شکل وارونه به جامعه برای رسیدن به اهداف خود بهره جسته است و هدف از تمام این مطالب القای مذاکره است

آیا معاویه های زمان به وعده های خود عمل کرده اند؟ و آیا فرقی بین اشخاص آنها وجود دارد و در سیاستشان تغییری ایجاد میشود؟ که نمونه امروز آن دمکرات یا جمهوری خواه بودن است که جریان تحریف سعی در بزرگ کردن و مرزبندی آمریکای خوب از آمریکای بد دارد مسئله برجام و دیگر اتفاقات نظیر آن عبرت نمیشوند و یا اینکه نمیخواهند اشتباهات خود را بپذیرند؟

اما میخواهیم به اقدامات این دو حزب علیه ایران اشاره کنیم که به بهانه دشمنی با نظام جمهوری اسلامی به مردم ایران خسارت وارد کرده اند و بسیاری از تحریم ها تاثیر مستقیم بر زندگی مردم داشته است و این خود نشان از دشمنی با ملت ایران است

تحریک عراق و تحمیل جنگ هشت ساله، دخالت نظامی مستقیم در جنگ شامل:

هدف قرار دادن سکوهای نفتی، حمله به کشتی «ایران اجر» و ناوچه «جوشن» و «سهند» و به ویژه فاجعه انهدام هواپیمای مسافربری و شهادت ۲۹۰ مسافر و خدمه که ۱۱۸ نفرشان زن و کودک بودند.

سهم دمکرات ها از این اقدامات خصمانه میتوان به:

- اعمال نخستین تحریم های اقتصادی با عنوان تحریم های اولیه در دوره کارتر
- اعمال تحریم های فراگیر اقتصادی «داماتو»، ممنوعیت سرمایه گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران در دوره کلینتون
- تمدید تحریم های ده ساله داماتو با ابعاد سخت گیرانه تر «ایسا» در دوره کلینتون
- ممنوعیت فروش تسلیحات، تاسیس رادیو ایران آزاد و فعال کردن بخش فارسی صدای آمریکا در دوره کلینتون
- اعمال شدیدترین تحریم های هوشمند، فلج کننده و همه جانبه اقتصادی با عنوان تحریم های ثانویه در دوره اوباما
- تجاوز ملوانان آمریکایی به حریم آبی ایران در خلیج فارس در دوره اوباما
- ایجاد گروه های تروریستی به ویژه داعش، ناامن سازی های گسترده مرزی و حمله به جبهه مقاومت اسلامی در عراق، سوریه و لبنان در دوره اوباما

و نمونه بد عهدی جمهوری خواه ها در سال های اخیر میتوان به خروج از توافق برجام و وضع تحریم های ظالمانه و فشارهای حداکثری بر ملت ایران و تهدید به جنگ اشاره کرد که البته همین تهدید ها ابزار و بهانه جریان لیبرال در داخل برای سرپوش گذاشتن بر سوء مدیریت ها و نخواستن ها میباشد

با این همه آیا آمریکا قابل اعتماد است؟

آیا میتوان به وعده های دشمنان قسم خورده ملت ایران اعتماد کرد؟

حقوق زنان در اسلام

ما در این نوشته تنها درصدد این هستیم که موضوع حقوق زن را در آثار استاد مطهری (ره) مورد بررسی قرار دهیم، آن هم از زاویه استنادهای ایشان به قرآن و باورهای وحیانی، چرا که آیات قرآن و نظریه های اسلامی در زمینه شخصیت و حقوق زن، خود تشکیل دهنده فرهنگ یا بخش مهمی از فرهنگ جوامع اسلامی است. از نظر استاد، اسلام با تعالیم آسمانی خود احیاگر حقوق زن است، به ویژه قرآن در عصر نزولش گام های بلند و اساسی را به سود زن و حقوق او برداشت، ولی هرگز در این میان زن بودن زن و مرد بودن مرد را نادیده نگرفت، بلکه زن را همان گونه دید که در طبیعت هست. زن در قرآن همان زن در طبیعت است. کتاب تشریع (قرآن) با کتاب تکوین (طبیعت) یک برداشت را ارائه کرده اند. اوج سخن از حقوق زن در قرآن، همین انطباق و هماهنگی است.

ب: تفاوت های طبیعی زن و مرد

استاد شهید مطهری پس از بحث در آفرینش انسان و جایگاه زن در آفرینش، به تفاوت های موجود در آفرینش و طبیعت زن و مرد می پردازد. به باور ایشان این تفاوت ها باعث می شود که زن و مرد از جهت حقوق طبیعی و فطری وضع ناهمگونی داشته باشند. به نظر استاد شهید، روابط حقوقی خانوادگی زن و مرد در دیدگاه قرآن ویژگی هایی دارد که با فرهنگ جاهلی پیش از اسلام و فرهنگ امروزی نیز متفاوت است. یعنی زن از آن جهت که زن است و مرد نیز از آن جهت که مرد است در جهاتی همانند نیستند، زیرا در آفرینش و طبیعت، یکنواخت نیستند. از این رو با تساوی کاملی که در انسانیت دارند و از ارزش یکسانی برخوردارند، از جهت مسائل حقوقی، وظایف، تکالیف، مجازات ها و ... وضع مشابهی ندارند. در عصر کنونی سعی می شود، میان زن و مرد از جهت وضع قوانین، مقررات، حقوق و وظایف، وضع یکسان و همانندی پدید آورند و تفاوت های طبیعی و غریزی زن و مرد را نادیده بگیرند. استاد مطهری، تساوی حقوق زن و مرد را حقیقتی مسلم دانسته است، اما تشابه و همانندی را نادرست و غیرممکن شمرده است، زیرا با توجه

به ساختار آفرینشی زن و مرد و ویژگی ها و نیازهای جسمی و روحی آنان، حقوق مشابه، نه ممکن است و نه سزاوار، بلکه شایسته است که زن حقوق متناسب با خود را به دست آورد، و در حدودی که طبیعت زن و مرد تفاوت داشته و اقتضا می کند حقوق آنان نیز تفاوت داشته باشد. این سخن با عدالت و حقوق فطری سازگار است و سعادت انسان با چنین منطق هماهنگ با آفرینش تأمین می شود، زیرا زن و مرد با توانایی ها و نیازهای متفاوتی که از طبیعت گرفته اند در عرصه اجتماعی، خانواده و ... ظاهر می شوند، بنابراین با سندهایی که قانون طبیعی و چگونگی آفرینش به زن و مرد داده، حقوق هریک مشخص می شود. سرپیچی از این قانونمندی سبب ظلم به زن یا مرد می شود. با نادیده گرفتن تفاوت طبیعی و چشم بر واقعیت بستن به حق انسانی تجاوز می شود، این سرپیچی ممکن است با شعارهای فریبنده ای چون حقوق مشابه زن و مرد باشد.

ج. فلسفه تفاوت حقوق زن و مرد

شکی نیست که با نگاه ابتدایی در فقه اسلامی، برخی نابرابری ها میان حقوق زن و مرد دیده می شود، ولی چنان که یادآور شدیم، بهتر است از آن به (تفاوت های حقوقی) تعبیر کرد، زیرا هر تفاوتی ناگزیر تبعیض و ستم نیست، چنان که هر برابری، همانندی و تساوی نیز به طور قطع عدالت و انصاف نمی باشد. اکنون پرسش این است که این تفاوت ها آیا ذاتی اسلام و از مسلمات تغییرناپذیر فقه اسلامی است، یا از عرضیاتی است که قابل تعدیل و تغییر در چهارچوب های اجتهادی می باشد؟ برخی کار خود را آسان کرده و به طور مطلق تمام این گونه مسائل را از عرضیات اسلام دانسته اند که قابل تغییرند و می توان به مقتضای روز و شرایط حاکم بر جامعه آنها را تطبیق داد، آنها معتقدند که: (این نابرابری ها جزء عرضیات اند و لذا بنا به تعریف می توانستند غیر از این باشند. به طور کلی تمام نظام حقوقی اسلام جزء عرضیات اسلام است. نباید مقاصد شارع) را با (راه نیل به آن مقاصد) یکی دانست. به باور اینان، پیامبران برای تغییر سطح معیشت مردم و یا تغییر معرفت شان قیام نکرده اند، بلکه کار مهم آنها آوردن معنی

و محوری تازه برای زندگی بوده است نه نحوه تازه ای از زندگی. مردم زندگی خود را می کنند و دین تغییری در شیوه زندگی ندارد، بلکه آن را عطف به کانون معنایی تازه، یعنی (قریة الی الله) کرد. احکام اجتماعی اسلام هم متکی بر عرفیات جامعه است. درصد بالایی از احکام اسلامی (امضایی) است که پیشتر در جامعه پیش از اسلام وجود داشته است و دین بر همان آدابی که در جامعه عربی جاری بوده صحه گذاشته و مشروع دانسته است. بنابراین دین، عرف هر عصری را می پذیرد و با تغییرات اندکی از جهت مقصد، شیوه اجرا و یا تعدیل، سپر شرع را بر روی ایشان می گستراند و آنها را معطوف به کانون معنوی دین می کند.

مهریه در نظام حقوق قرآنی



از نظر قرآن، مرد به هنگام عقد قرارداد ازدواج و خواستگاری (هدیه ای) تقدیم

زن می کند که پدر، برادر یا دیگر بستگان زن در آن نقش و اختیاری ندارند. زن در عین حال که چنین پیشکشی را دریافت می دارد استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می کند، خودش با آزادی و اختیار شوهر را انتخاب می کند، نه با اراده پدر یا تصمیم کسی دیگر، و نیز هنگامی که در خانواده خود با شوهر زندگی می کند کسی حق ندارد مانند تاریخ کهن او را به خدمت خود بگمارد و استثمار کند.

محصول کار و زحمتش به خود او تعلق دارد نه به دیگری، در معاملات حقوقی نیاز به قیمومیت ندارد. مرد و زن فقط حق دارند در هنگام پابرجا بودن پیمان زناشویی فقط نسبت به نیازهای جنسی متعهد باشند و مرد به خاطر بهره مندی از وصال زن، زندگی را در حد امکان و مطابق شأن او تأمین کند. به طور طبیعی و معمول این مرد است که نسبت به زن اظهار علاقه و مهر می کند و برای جلب نظر او هدیه ای را پیشکش می نماید. مرد همواره متقاضی بوده است، و زن هرگز با حرص و ولع در پی مرد نرفته است و از خود نوعی بی نیازی و استغنا نشان داده است، از این رو مهریه در حرمت و حیا و عفاف زن ریشه دارد. (زن با الهام فطری

دریافته است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد.) بلکه در پرتو چنین الهام فطری توانسته مرد را به عنوان خواستگار به آستانه خود بکشاند. (قرآن کریم با لطافت و ظرافت بی نظیری می گوید: (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً) (نساء / 4) یعنی کابین زنان را که به خود آنها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) و عطیه و پیشکشی است از جانب شما به آنها، به خودشان بدهید.) به گفته استاد، در این آیه به سه نکته اشاره شده است: 1. مهریه را با تعبیر (صدقه) (با ضم دال) یاد کرده نه مهریه، زیرا صدقه از ماده صدق است که نشانه راستین بودن و از سر صدق بودن علاقه مرد است. 2. با ملحق کردن ضمیر (هن) به کلمه صدقاتهن، می فهماند که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به کسی دیگر. 3. با تعبیر (نحله)، نشان می دهد که مهریه هیچ عنوانی جز تقدیمی و هدیه ندارد. بنابراین اساس استاد نتیجه گرفته است که: (مهر از احساسات رقیق و عطوفت آمیز مرد ناشی شده، نه از احساسات خشن و مالکانه او، آنچه از ناحیه زن در این امر دخالت داشته، حس خودداری مخصوص او بوده نه ضعف و بی اراده بودن او. مهر، تدبیری است از ناحیه قانون خلقت برای بالابردن ارزش زن و قرارداد او در سطح عالی تری. مهر به زن شخصیت می دهد. ارزش معنوی مهر برای زن بیش از ارزش مادی آن است.)

حق مالکیت زن

شهید مطهری درباره حق مالکیت زن می نویسد: (یکی از مسلمات دین اسلام این است که مرد، حقی به مال زن و کار زن ندارد. نه می تواند به او فرمان دهد که برای من فلان کار را بکن، و نه اگر زن کاری کرد که به موجب آن کار، ثروتی به او تعلق می گیرد مرد حق دارد که بدون رضای زن در آن ثروت تصرف کند، و از این جهت زن و مرد وضع مساوی دارند.) ممکن است در سنت ها و فرهنگ های موجود و روابط زن و شوهر در جامعه کنونی اسلامی اشکالاتی وجود داشته باشد و حقوق زنان تضییع گردد، ولی این کاستی ها ربطی به حقوق زن در قرآن ندارد، هر مسلمانی خود باید پاسخگوی رفتار و کردار خود باشد، و رعایت مسؤولیت خود را در برابر عدل و انصافی که دین

برعهده وی گذاشته بکند. اگر مسلمانان در انجام وظیفه دینی کوتاهی کردند یا باورها و سنت های غلط خود را به نام دین به کار بستند ربطی به دین ندارد.

استقلال مالکیتی زن

در دیدگاه شهید مطهری، قرآن همان طور که مردان را در نتایج کار و تلاششان دارای حق می داند، زنان را نیز در نتیجه کار و فعالیت شان ذی حق می شمرد. چنان که در قرآن می خوانیم: (للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن) نساء / 32 مردان را از آنچه کسب می کنند و نیز زنان را از آنچه به دست می آورند بهره ای است. عرب جاهلی زن را از هرگونه ارثی محروم کرده بود، اما قرآن کریم برخلاف شیوه معمول به صراحت زن را نیز مانند مرد، وارث شناخت. (للرجال نصیب مما ترک الوالدان والاقربون وللنساء نصیب مما ترک الوالدان والاقربون) نساء / 7 مردان را از مالی که پدر و مادر و یا خویشاوندان بعد از مردن خود باقی می گذارند بهره ای است، و زنان را هم از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود باقی می گذارند بهره ای است.

زن، کانون مهر، نه ابزار تجارت

موضوع دفاع از حقوق زن در جهان غرب، زمانی اوج گرفت که کارخانه ها به کار ارزان و بی مشکل زنان احساس نیاز

کردند. برای حرکت اقتصادی و چرخش چرخ های صنایع، زنان، نیروهایی کم هزینه شناخته شدند و می بایست از درون خانه ها بیرون کشیده شوند، ولی زمانی که اسلام از حقوق زن سخن به میان آورد، جز کرامت او هیچ چشم داشت دیگری تصوّر نمی رفت. (انگیزه ای که سبب شد اسلام به زن استقلال اقتصادی بدهد جز جنبه های انسانی و عدالت دوستی و الهی اسلام نبوده؛ در آنجا مطالبی از قبیل مطامع

کارخانه داران انگلستان وجود نداشت که به خاطر پرکردن شکم خود این قانون را گذراندند، بعد با بوق و گُرنا دنیا را پر کردند که ما حق زن را به رسمیت شناختیم و حقوق زن و مرد را مساوی دانستیم... اسلام به زن استقلال اقتصادی داد، اما به قول (ویل دورانت) خانه براندازی نکرد. اساس خانواده ها را متزلزل نکرد، زنان را علیه شوهران و دختران را علیه پدران و برادران به تمرد و عصیان وادار نکرد. اسلام با این دو آیه انقلاب عظیمی به وجود آورد، اما آرام و بی ضرر و بی خطر... آنچه دنیای غرب کرد این بود که به قول (ویل دورانت) زن را از بندگی و جان کندن در خانه رها کنید و گرفتار بندگی و جان کندن در مغازه و کارخانه کرد. یعنی اروپا غل و زنجیری از دست و پای زن باز کرد و غل و زنجیر دیگری که کمتر از اولی نبود به دست و پای او بست، اما اسلام زن را از بندگی و بردگی مرد در خانه و مزارع و غیره رها کنید و با الزام مرد به تأمین بودجه اجتماع خانوادگی، هرنوع اجبار و الزامی را از دوش زن برای مخارج خود و خانواده برداشت... 27 از سوی دیگر، اگر در فقه اسلامی پرداخت نفقه و مخارج ضروری زن بر مرد واجب شمرده شده است، این نشانه مالکیت مرد نیست، زیرا کسی که مسؤول نفقه شد، نوعی مالکیت و سروری پیدا نمی کند، چنان که نفقه پدر و مادر و جدّ که بر فرزندان بالغ واجب است، دلیل آن نیست که فرزند مالک آنها می شود. بلکه حقی است که به حکم زحماتی که کشیده اند بر فرزند پیدا کرده اند. زن نیز نفقه را در قبال مهر بی دریغ خود به همسر و فرزندان سزاوار شده است. آنچه از ظرافت، لطافت، احساس سرشار از محبت و حوصله زن به عنوان مادر برمی آید از عهده کمتر مردی برمی آید.

حضور زن در عرصه های اجتماعی و اقتصادی

چه حکمتی داشته که اسلام رعایت جانب زن را در مسائل مالی کرده و مرد را به صورت





و بدین گونه از حق حضور در عرصه های فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی محروم گشته و نتواند از حق مسلم آزادی بهره ببرد. برخی به تحلیل عوامل تاریخی این موضوع پرداخته و آن را زاییده مردسالادی و برتری جویی مرد دانسته اند. در پاسخ، نخست باید یادآور شد که از دیدگاه قرآن - برخلاف تصور عمومی - حجاب و یا به عبارت صحیح تر (عفاف) اختصاص به زن ندارد، بلکه مرد و زن هر دو به یکسان مخاطب قرآن قرار گرفته اند که باید عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و از هرزگی و روابط نامشروع جنسی بپرهیزند. بنابراین اگر تکلیفی هم هست زن و مرد هر دو در

آن مشترکند. گذشته از این، عفاف و پوشش متناسب از یک مسأله کلی و اساسی ریشه می گیرد و آن این است که اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی به محیط خانواده و ازدواج قانونی منعطف شود و راه هرزه نپوید. قرآن به مردان نیز با همان خطاب زنان دستور می دهد که نگاه های خود را کنترل کنند، از هرزگی و چشم چرانی دوری گزینند، و عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند: (قل للمؤمنین یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكُ أَوْفَى لَهُمْ إِنْ أَلَّاهُ خَبِيرٌ بَمَا يَصْنَعُونَ. وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ). به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه دارند. این برایشان پاکیزه تر است، زیرا خدا به کارهایی که می کنند آگاه است. و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه دارند و زینت های خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند و مقنعه های خود را تا گریبان فرو گذارند و زینت های خود را آشکار نکنند، جز برای شوهر خود یا پدر خود. چنان که ملاحظه می کنیم در این آیات وظایف و حقوق متقابل زن و مرد در معاشرت مطرح است و در مسأله حجاب و حفظ عفاف، زن و مرد یکسانند. استاد شهید مطهری چند نکته از این آیات برداشت می کند: (1. هر

خدمتکار بی مزد و اجرت برای زن و خانواده، درآورده است؟ شکی نیست که اسلام نخواسته به نفع زن علیه مرد و یا به عکس عمل کند، بلکه مطابق فطرت، طبیعت و قانون آفرینش، سعادت مرد و زن و فرزندان آنها را که باید در دامن زن پرورش یابند در نظر گرفته است. این قانون آفرینش و جریان طبیعی میان همه جانداران است، که به دست توانا و تدبیر حکیمانه آفرینش انجام گرفته است. اگر سهم مرد و زن را در زندگی مورد توجه قرار دهیم، خواهیم یافت که سهم زن در شکل گیری نهاد خانواده و رنج او برای تدبیر درونی آن بیش از مرد است، چرا که زن دوران بارداری، درد زایمان و عوارض آن، فصل شیرخوارگی فرزند و پرستاری از او را تحمل می کند، از نیروی بدنی او کاسته می شود، توانایی وی در کار و تولید کاهش می یابد، با این شرایط آیا منصفانه است که تأمین هزینه زندگی را نیز برعهده داشته باشد! (خداوند زن را مایه آسایش و آرامش روح مرد قرار داده است. (وجعل منها زوجها لیسکن الیهما) (اعراف / 189) دریافته است که هراندازه موجبات آسایش و فراغ خاطر همسر خود را فراهم کند، غیرمستقیم به سعادت خود خدمت کرده است و کانون خانواده خود را رونق بخشیده است. دریافته است که از دو همسر، لازم است لاقط یکی مغلوب تلاش ها و خستگی ها نباشد تا بتواند آرامش دهنده روح دیگری باشد و در این تقسیم کار، آن که بهتر است در معرکه زندگی وارد نبرد شود، مرد است، و آن که بهتر می تواند آرامش دهنده روح دیگری باشد زن است.) شکی نیست که با الغای نفقه، خسارات روحی، معنوی و عاطفی بسیاری بر نهاد خانواده وارد می شود، و به قول استاد مطهری: (ای کاش افرادی که تیشه برداشته کورکورانه بنیان استوار کانون مقدس خانوادگی ما را که براساس قوانین مقدس آسمانی بنا شده است خراب می کنند، می توانستند به عواقب کار بیندیشند و شعاع دورتری را ببینند.)

حجاب و عفاف زن

از شواهد دیگری که برای نابرابری میان حقوق زن و مرد بیان کرده اند، مسأله حجاب است. برخی گمان کرده اند که اسلام با طرح مسأله حجاب، خواسته است زن محبوس باشد

مسلمان - چه مرد و چه زن - باید از چشم چرانی و نظربازی اجتناب کند. 2. مسلمان، خواه مرد یا زن، باید پاکدامن باشد و عورت خود را از دیگران بپوشد. 3. زنان باید پوشش داشته باشند و آرایش و زیور خود را بر دیگران آشکار نسازند و درصدد تحریک و جلب توجه مردان برنیایند. 4. دو استثنا برای لزوم پوشش زن ذکر شده که یکی با جمله (ولایبدین زینتهنّ الاّ ما ظهر منها) بیان شده است و نسبت به عموم مردان است و دیگری با جمله (ولا یبدین زینتهنّ الاّ لبعولتهنّ...) ذکر شده و نداشتن پوشش را برای زن نسبت به عده خاص تجویز می کند. اگر موضوع حجاب را به دور از جنجال ها و برداشت های افراط و تفریطی بنگریم، نه تنها برداشت نابرابرانه میان حقوق زن و مرد از آن نمی شود، بلکه در اصل برای حرمت گذاردن و اهمیت دادن به حقوق زن و شخصیت و جایگاه زن است.

منبع: مقاله شهید مطهری و حقوق زن در اسلام، شریفی

تحلیل وضعیت «بلای جان مردم»

حجم زیادی از درآمد ایران از فروش نفت بدست می آید درآمدهای حاصله از فروش نفت؛ به شکل دلار در اختیار بانک مرکزی قرار می گیرند تا به ریال تبدیل شوند.

۱: ایران می تواند این پول را به اقتصاد کشور تزریق کند، با آن کالای خارجی بخرد، آن را در اختیار واردکنندگان بگذارد

۲: درآمد خود برای سرمایه گذاری و توسعه زیرساخت های کشور استفاده کند.

اما در حالت عادی باید دلار به شکل درآمد ارزی در اختیار صادرکنندگان و صاحبان صنایع کشور باشد. اما در ایران به خاطر وجود شرکت نفت، بیشترین حجم دلار به بانک مرکزی منتقل می شود و در اختیار دولت قرار می گیرد.

به همین دلیل است که بانک مرکزی به سادگی قادر است با تزریق ارز، قیمت دلار را کم یا با متوقف کردن عرضه آن باعث گران شدن ارز شود در نتیجه برای همین در کوتاه مدت اثر بانک مرکزی بر نرخ ارز بیشتر از وزارت صمت

خواهد شد بر همین اساس می خواهیم نگاهی بیندازیم به تحولات ارزی در چند دوره اخیر ریاست جمهوری:

در آغاز دوره دوم ریاست جمهوری آیت الله هاشمی رفسنجانی که مصادف بود با اولین تلاش برای تکرخی کردن ارز و استفاده از منابع ارزی کشور برای سازندگی کشور این درحالی بود که وقتی سیدمحمد خاتمی دولت را با ارز ۱۷۵ تومانی تحویل می گرفت، بازار آزاد رقم ۴۷۸ تومان را به عنوان قیمت می شناخت دولت خاتمی تا سال ۱۳۸۰ به نرخ ارز دولتی دست نزد. اما مردم خوش بین به آینده هم باعث شدند که ارز همگام با تورم رشدی معقول داشته باشد و با وجود ناهمواری های ۱۳۷۸ به مرز ۸۰۰ تومان برسد.

مردم ایران امیدوار بودند در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی فنر تورمی در برود. اما خاتمی دلار ۹۰۰ تومانی را به دولت آقای محمود احمدی نژاد تحویل داد ما دوره اول ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد را به سلامت از آن عبور کردیم اما در سال ۱۳۹۰ دلار ۱۱۰۰ تومانی به ۱۸۰۰ تومان و سال بعد به مرز ۴ هزار تومان رسید کابینه حسن روحانی فرارسید مردی که توانست تا سال ۱۳۹۶ نرخ دلار را در کانال ۴ هزار تومان نگه دارد اما در سال ۱۳۹۷ و در پی تصمیم های عجیب دونالد ترامپ و اعمال تحریم های ظالمانه و برخلاف توافقاتی بین المللی، قیمت دلار با سرعتی عجیب افزایش یافت

درواقع موقتی از بازار ارز حرف می زنیم منظورمان از بازار ارز محل تقابل عرضه و تقاضا است پس برای درک بازار ارز باید تقاضا و عرضه کنندگان دلار را بشناسیم.

همان طور که گفته شد خریداران نفت بزرگترین عرضه کننده دلار هستند. اما هر غیرایرانی که کالایی ایرانی بخرد به نوعی در عرضه ارز نقش دارد. به همین دلیل گردشگرهایی که به ایران می آیند یکی از بهترین منابع عرضه دلار هستند،

متقاضیان ارز دو دسته می باشند: ۱: متقاضیان سوداگری (سفته بازی) ۲: متقاضیان واقعی

واردکننده‌ها، صاحبان صنایع که به خرید از خارج نیاز دارند، مسافران خارجی و به‌طور کلی هر کس که جنس خارجی می‌خرد، متقاضی واقعی ارز است.

اگر اتفاقی بیفتد که تقاضای خارجی برای کالا و خدمات ایرانی زیاد شود سمت عرضه سنگین می‌شود و دلار ارزان می‌شود.

اگر قیمت دلار کم شود چه اتفاقی می‌افتد؟ سفر خارجی، گوشی موبایل و خودروی خارجی ارزان می‌شود. عده زیادی دلشان می‌خواهد یک سفر به خارج بروند و وقتی برگشتند موبایل و ماشین جدید آخرین مدل بخرند. سنگین شدن کفه تقاضای دلار باعث می‌شود نرخ ارز بالا برود اگر قیمت دلار بالا برود، عده زیادی سفر خود را لغو می‌کنند، گوشی خود را عوض نمی‌کنند و به همان خودرو معمولی خود رضایت می‌دهند.

کم شدن تقاضای دلار قیمت آن را متعادل می‌کند. به همین دلیل وقتی یک اتفاقی بیفتد که دلار بالا برود، دلایلی برای پایین آمدن قیمت ایجاد می‌شود و وقتی قیمت پایین بیاید، نیرویی قیمت دلار را بالا می‌کشد. برای همین قیمت دلار به‌طور مداوم نوسان می‌کند.

فرض کنید شما با دوست خارجی خود به رستوران می‌روید و غذای ۵۰ هزار تومانی سفارش می‌دهید. گرانی غذا شما را معذب می‌کند اما دوست خارجی از غذای ۵ دلاری خودش به‌شدت راضی است دلیل این بحث در کجاست؟!

برای هر دوی شما غذا ۵۰ هزار تومان و یک دلار ۱۰ هزار تومان است، اما برای این که دوست خارجی شما بتواند حال شما را درک کند باید قیمت غذا را با نرخ واقعی دلار (مثلاً هزار تومان) حساب کند. برای او هم غذای ۵۰ دلاری گزینه‌ای اقتصادی به حساب نمی‌آید. (هزار تومان بودن نرخ واقعی به معنای گران یا ارزان بودن نرخ ۱۰ هزار تومانی نیست. بلکه قدرت خرید شما را نشان می‌دهد.)

چرا دلار باید ارزان شود؟

الف- صنعت داخلی پاسخگوی نیاز مردم نیست و رشد قیمت دلار زندگی را سخت می‌کند. از آنجایی که بیشتر

نهادهای تولید وارداتی هستند، گران شدن دلار یعنی نابودی کار و سرمایه ایرانی.

ب- واردات و سفر خارجی همیشه ماهیت بد و خروج ارز ندارد، واردات کامپیوتر می‌تواند به روز باشد مردم می‌توانند سفر کنند و تجربه به کشور وارد کنند.

ج- نرخ ارز که بالا برود، دولت‌ها احساس می‌کنند درآمدشان بیشتر شده است که نتیجه آن فقر مردم، ثروت دولت، افزایش شکاف طبقاتی و... می‌باشد

د- افزایش نرخ ارز به معنای پهن کردن فرش قرمز برای نیروی کار خارجی است و بهای آن مایوس شدن نیروی کار ایرانی است.

چرا دلار نباید ارزان شود؟

الف- تثبیت اجباری قیمت دلار مشکلی را حل نمی‌کند. اگر روابط خارجی خوبی نداریم، اگر تولید ملی نداریم، اگر کسی کالای ایرانی نمی‌خرد، با تزریق مسکن نفتی نمی‌شود این مشکل را درمان کرد.

ب- با کاهش نرخ ارز، گران شدن قالی ایرانی و کاهش تقاضا برای فرش، کارگاه فرش‌بافی جای خود را به نمایندگی برندهای خارجی می‌دهد. کاهش نرخ ارز یعنی یارانه دادن به شرکت‌های خارجی از طریق تنبیه شرکت‌های داخلی.

ج- کاهش نرخ ارز به‌ظاهر وضع مردم را بهتر می‌کند. اما با تعطیل شدن کارگاه‌ها و از بین رفتن مشاغل، با وجود ارزان شدن برخی از کالاها، مردم پول کافی برای خرید نخواهند داشت.

د- در کوتاه‌مدت می‌شود ارز تزریق کرد و قیمت‌ها را پایین آورد و مردم را در خوشی دستیابی به کالای خارجی غرق کرد. اما فنر نرخ ارز بالاخره در می‌رود و به نرخ سرکوب نشده می‌رسد، با این تفاوت که میلیاردها دلار درآمدی نفتی که باید برای توسعه کشور خرج می‌شد، طی سال‌ها تباه شده است.

احسان قربانی

فیل یا الاغ؛ مسئله این است!!

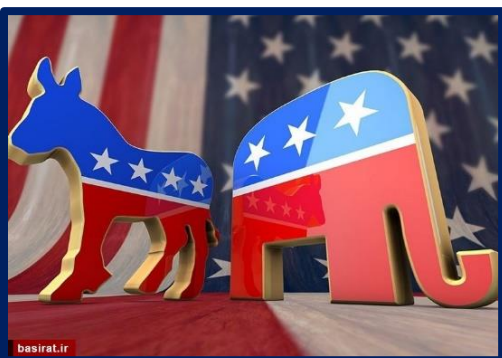
«ما کشوری هستیم که به دو شقه تقسیم شده‌ایم» این جمله‌ای است که فرید ذکریا مجری و تحلیلگر مطرح شبکه تلویزیونی CNN در توصیف وضعیت کشورش مطرح می‌کند. دلیلی میل در گزارشی وضعیت کنونی آمریکا را این گونه تفسیر می‌کند: «مردم شهرهای سراسر آمریکا خود را برای شورش‌های پس از انتخابات آماده می‌کنند. هم طرفداران بایدن آماده‌اند در صورت نپذیرفتن شکست از سوی ترامپ به خیابان‌ها بریزند و هم حامیان ترامپ در صورت پیروزی بایدن چنین برنامه‌ای دارند». تونی شوارتز روزنامه نگار و نویسنده مشهور آمریکایی در اظهار نظری می‌گوید: «این ملت عمیقاً درگیر یک جنگ داخلی دوم است که نژاد و امتیاز بار دیگر موضوع اصلی آن است». واشنگتن پست اینگونه فضای انتخاباتی آمریکا را توصیف می‌کند: «با نزدیک شدن انتخابات مردم مضطرب آمریکا صدای جنگ داخلی و خشونت را می‌شنوند». سر مقاله سانفرانسیسکو کرونیکل از خطر خشونت انتخاباتی در کالیفرنیا و دیگر مناطق کشور سخن می‌گوید که ممکن است موجب سقوط دموکراسی در ایالات متحده شود. مجله آمریکایی آتلانتیک از ایجاد یک گروه جنگ جوی طرفدار ترامپ خبر می‌دهد که در آن هزاران نفر با سابقه نظامی خود را مهیای جنگ داخلی می‌کنند. رابرت ریچ وزیر کار بیل کلینتون در توثیتی وقوع جنگ داخلی را در آمریکا محتمل می‌داند که به خاطر یک بیمار خودشیفته ایالات متحده را تهدید می‌کند. این‌ها تنها بخشی از تحلیل‌ها و هشدارهایی است که در روزهای اخیر توسط کارشناسان و تحلیلگران در رسانه‌های ایالات متحده آمریکا بازگو شده‌اند. این در حالی است که خیابان‌های آمریکا ماه‌هاست صحنه نزاع و درگیری معترضان به نژادپرستی و تبعض است. وحشت و نگرانی از ایجاد درگیری و جنگ داخلی، شهروندان آمریکایی را وادار به خرید سلاح و ذخیره مواد غذایی و دستمال توالت کرده است به طوریکه به گزارش رویترز فروش اسلحه در آمریکا به دلیل شیوع ویروس کرونا، نگرانی از نا آرامی‌های اجتماعی و انتخاباتی به طور چشمگیری افزایش یافته است. در این میان تحلیلگران بسیاری پس از ریاست جمهوری

ترامپ، فروپاشی و جنگ داخلی را در آمریکا پیش‌بینی کرده بودند که با شیوع ویروس کرونا، گسترش اعتراضات ضدنژادپرستی و اوج گیری منازعات انتخاباتی این احتمال محتمل‌تر از گذشته به نظر می‌رسد و چه بسا به زودی شاهد «ایالات متحده سابق» در ادبیات سیاسی دنیا باشیم. در این سوی دنیا، اما پروپاگاندای رسانه‌ای غرب در حال القای تصویر دیگری از آمریکای بحران زده و انتخابات در حال وقوع است. ستاد انتخاباتی بایدن در ایران در روزها و ماه‌های اخیر با نزدیک شدن انتخابات آمریکا بارها با ایجاد تصویری خیالی و مهربانانه از دموکرات‌ها و نامزد این حزب، حل مشکلات اقتصادی ایران را منوط به پیروزی بایدن و مذاکره مجدد با آمریکا می‌دانند. خیال پرستان داخلی که از شکست تلخ برجام عبرت کافی نگرفته‌اند اکنون با بزک کردن نامزد حزب الاغ‌ها (الاغ نماد حزب دموکرات) امید

آن دارند که در صورت روی کار آمدن بایدن، دیپلماسی تحقیر را با کلیدواژه مذاکره دوباره در ایران مطرح کنند. در دیدگاه ساده لوحانه این جماعت طرفدار

بایدن، منطقی‌تر از ترامپ فیل جنگ طلب (فیل نماد حزب جمهوری خواه) است و با او بهتر می‌توان به گفتگو نشست. صرف نظر از آنکه نشستن پای میز مذاکره با یک الاغ یا یک فیل در حال حاضر چه عواقب زیانباری می‌تواند برای کشور داشته باشد، تشنگی کورکورانه و احمقانه این جماعت برای مذاکره با شیطان بزرگ است که می‌تواند جام زهر دیگری را به ملت عزیز و شریف ایران بنوشاند. این در حالی است که در یک نظرسنجی که از سوی فارین پالسی از ۷۰۰ نخبه سیاسی دنیا صورت گرفته است، ۴۵ درصد افراد تفاوتی بین ترامپ و بایدن در لشکرکشی و تجاوز به سایر کشورها نمی‌بینند. در این میان ۱۷ درصد ترامپ و ۱۶ درصد بایدن را جنگ طلب‌تر میدانند. اکنون سوال این است چرا ما مسائل و مشکلات داخلی خود را با وجود ظرفیت‌های بی‌شمار داخلی، باید به پیروزی یک فیل یا یک الاغ در آمریکای رو به افول گره بزنیم.

منبع: سایت بصیرت، افشین پور



جامعه سلبریتی زده

افول فرهنگی یک جامعه یا تغییر از سنتی به مدرنیته؛

چندی پیش در جامعه ما که اصل ها فرع و فرع ها اصل شده اند شاهد انحطاط فرهنگی-اجتماعی و رفتارهای خاص از سلبریتی ها بودیم.

در چنین جامعه ای که مرجع های تقلید اجتماعی نه جامعه شناسان، بلکه افراد مشهور بدون سواد سیاسی خاص یا همان سلبریتی ها خواهند بود. تقلید کورکورانه جمعیت از این افراد بدون صلاحیت؛ باعث کمرنگ تر شدن سبک زندگی ایرانی-اسلامی و تبدیل اجتماع به جامعه ای بدون هویت و آرمان خواهد بود. جامعه ای که فرهنگ خود را ببازد ناچار به سقوط است و این همان اتفاقاتی است که در قرون وسطی در آندلس شاهد آن بودیم و همان طرح مشهور اندلسیزه کردن ایران است. سقوط عقیده سوسیالیسم و کمونیسم و روی آوردن اکثریت جامعه ی جهانی به امپریالیسم و کپیتالیسم در دهه نود میلادی مثال هایی در اعماق تاریخ هستند.

مثال هایی که امروزه به سراغ جامعه ما آمده اند؛ چیزی که امروزه شاهد ترویج آن در این جامعه سلبریتی زده میباشیم ازدواج سفید است و ازدواج سفید عنوانی است که بسیاری از معیار های لایف استایل ایرانی-اسلامی را هدف قرار داده و مارا به سمت سبک زندگی غربی میکشاند و در نهایت ما سبک زندگی خودمان را از دست می دهیم و سبک زندگی آنها را نیز بدست نمی آوریم. ثمره این سبک تغییر، بی هویتی محض است.

ازدواج سفید یک آغاز است و نهایتا ما با یک جامعه اروتیک زده مواجه میشویم که شاهد حملات فرهنگی آن هم از طریق اروتیکی خواهد بود.

جلوی ضرر را هر زمان که گرفته شود منفعت است. مرجع شدن اجتماعی سلبریتی ها پایانی جز بی هویتی برای جامعه ی ریشه دار ولی درحال پیشرفت ما ندارد. متأسفانه ضعف های شدید فرهنگی و تغییر و تعویض اهم و مهم های سیاست کشوری به سمت مسائل اقتصادی و مالی، فرهنگ کشور را با یک افول همراه کرده است. این تغییر از سنتی به مدرنیته نیست این آغاز یک

بی هویتی فرهنگی است.

امیررضا وفایی



دانشگاه از دیدگاه امام خمینی (ره) آنقدر اهمیت دارد که بارها عنوان کرده اند که اگر دانشگاه ها نقش واقعی خود را نداشته باشند همه چیز مملکت از دست خواهد رفت. در همین رابطه بر آن شدیم که یکی از مهمترین زوایای محیط دانشگاهی را مورد بررسی قرار دهیم. بدون شک مهمترین مولفه یک دانشگاه عالی قدرت علمی بالای اساتید و دانشجویان آن است که با پرسشگری و رشد علمی درهای جدیدی از علم را باز نمایند. همان علمی که امروزه در کشور ما بعنوان عامل اصلی پیشرفت قلمداد شده و رونق دهنده صنعت و تولید ماست. اگر ما بخواهیم مفهوم کلیه معنای ذکر شده را در سطح دانشگاهی آن و در قالب یک کلمه عنوان کنیم آن کلمه " پژوهش " است. پژوهش علاوه بر آنکه خود میوه و ثمره ی علم هست در عین حال خود نقطه شروع آن نیز بحساب می آید. قطعا یک پژوهش قدرتمند به پژوهشگری توانمند نیاز دارد تا با استفاده از قدرت علمی و خلاقیت خود گره های کور و کشف نشده را باز کند این پژوهشگر است که یک محیط علمی را به وجود می آورد و از طرفی خود پژوهشگر نیز باید در دامن یک محیط علمی رشد کرده باشد که دقیقا ما را به یاد همان مثال معروف می اندازد که در ابتدا مرغ وجود داشته است یا تخم مرغ؟! البته منظور و مقصود ما در این نوشته رسیدن به پاسخ برای اینگونه از سوالات نیست در اینجا آنچه که بدیهی و مد نظر است وجود یک رابطه عمیق و تنگاتنگ بین محیط علمی، پژوهشگر و تولید علم است. بدون شک پژوهش های صورت گرفته در دانشگاه علوم و فنون و دریایی خرمشهر به تنهایی در زمینه های علمی، مدیریتی، اقتصادی، فرهنگی و ... قابل تحلیل و بررسی است که ان شاء الله سعی بر آن خواهد بود که در آینده بطور مفصل آنها را مورد بررسی قرار دهیم اما تا زمان موعود شما را با چند سوال بنیادین به تفکر در این زمینه دعوت می نمایم:

- 1- خواست و اراده دانشجویان، اساتید و جامعه علمی دانشگاه ما تا چه حد بر پژوهش متمرکز است؟
 - 2- آیا اتمسفر غالب در محیط دانشگاهی ما یک محیط علمی و پرسش گر است؟
 - 3- اساتید دانشگاه ما تا چه میزان در ساختن پژوهشگران علمی مصمم هستند؟
 - 4- آیا در دانشگاه ما هدف تنها آموزش و فارغ التحصیل کردن دانشجویان است یا تولید علم مد نظر است؟
 - 5- در صورت وجود، چه برنامه ریزی ها و چشم اندازهایی در این زمینه وجود دارد؟
 - 6- آیا از پژوهشگران دانشگاه حمایت های کامل علمی و مالی صورت می پذیرد؟
- ان شاء الله در شماره های آتی نشریه مطالبی در این زمینه و به مناسبت روز دانشجو و هفته پژوهش تقدیم حضور می گردد.

دانیال یزدان پناه

ارتباط با ما:

 **Kmsu_bsj**

**انتقادات و پیشنهادات
خود را برای ما بفرستید**